

بررسی رژیم‌های بین‌المللی منع کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۴

اصغر پرتوی^۱

مسعود مطلبی^۲

سید محمدرضا موسوی^۳

چکیده

زمینه و هدف: یکی از حقوق اولیه هر ملتی، حق صیانت از خویش در برابر انواع مخاطرات اعم از مخاطرات نظامی بین‌المللی است. در این راستا همه کشورها به تأمین حداقل بایسته‌های دفاعی اقدام و خود را مجهز به انواع سلاح‌ها کرده‌اند، اما روند تسلیح به شکل مسابقه تسلیحاتی درآمد و از طرفی افزایش دانش مخرب بشری، منجر به تولید انواع سلاح‌های کشتار جمعی شد که اثرات مرگبار آن همواره بسی فراتر از موضوع مورد مخاصمه بر جای ماند.

روش: این تحقیق توصیفی - تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات از نوع کتابخانه‌ای است که با استفاده از منابع مختلف گردآوری و سپس به تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

یافته‌ها: گرچه که طرد کاربرد انواع سلاح‌های کشتار جمعی اینک بی‌واسطه پذیرفتنی است، اما دو رویکرد کلان در نظریه‌های بین‌المللی در خصوص سلاح‌های کشتار جمعی دو تجویز ناهمگون را پیش روی سیاست‌مداران می‌گذارد. رویکرد اول موسوم به واقع‌گرایی به تجویز تسلیح به انواع سلاح‌ها حکم می‌کند و تأمین امنیت ملی را در معیار موازنه قوا حتی به شکل مخرب آن می‌بیند و رویکرد دوم مشهور به آرمان‌گرا به منع تسلیح و اشاعه سلاح‌ها کشتار جمعی فرا می‌خواند و تأمین امنیت ملی را منوط به پیوستن به معاهده‌های بین‌المللی منع کاربرد و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی می‌داند، و نه تجهیز به آن.

نتیجه‌گیری: با توجه به اصول اخلاقی حاکم بر سیاست جمهوری اسلامی ایران که حرکت در رویکرد آرمان‌گرایانه را مدنظر قرار می‌دهد، عضویت ایران در رژیم‌های حقوقی بین‌المللی از جمله کنوانسیون‌های سلاح‌های کشتار جمعی امنیت ملی ایران را تقویت می‌کند. عضویت ایران در رژیم‌های بین‌المللی خلع سلاح‌های کشتار جمعی یک تهدید مهم امنیت ملی ایران رفع می‌کند، ولی در صورت عدم الحاق کامل ایران به این رژیم‌ها، امنیت ملی ایران به خطر افتاده موجبات مضراتی خواهد شد.

واژگان کلیدی: سلاح‌های کشتار جمعی، امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران asgpar@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

mmmtpth2006@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

moosaviut@gmail.com

مقدمه

پژوهش‌های تاریخی مبین آن بوده که واحدهای سیاسی؛ خواه در هیبت یک قبیله یا شهر، هر زمان که اراده می‌کرده‌اند به خود اجازه می‌دادند به واحدهای سیاسی دیگر یورش برند و آن را قتل و غارت کنند و برای این کار هیچ توجیه و یا مجوزی کسب نمی‌کردند و صرف ظهور خواست و توان نظامی آن واحدها، جنگ مشروع جلوه می‌کرده است. هم‌چنین استفاده از ابزار و آلات جنگی در این هجوم‌ها هیچ محدودیت و منع قراردادی نداشت، اقوام و قبایل گوناگون، در کنار شهرهای دارای تمدن و آباد، و هم‌چنین امپراطوری‌ها در ادوار تاریخی متعدّد از همه‌ی جنگ افزارهای موجود در هنگام نبرد استفاده می‌کردند. انسان‌ها در این آوردگاه، هم در انتخاب ابزار و هم در گزینش روش نبرد، آزاد بود و هیچ سند و قرارداد مورد توافقی در بین انسان‌ها، خواه به صورت فراگیر و یا محدودی وجود نداشت تا ابزار و روش‌های جنگیدن را محدود کند. با این حال وقوع جنگ‌های متعدد و انباشت تجربه‌های تلخ تاریخی، با نمونه بی‌نظیری چون جنگ جهانی دوم همگان را متاثر ساخت. جان موریس رابرتس نوشت «در حقیقت این درست است که هیچ فردی از نژاد بشر از گزند جنگ جهانی دوم بر حذر نبوده است. جنگ دوم جهانی از نظر ویرانگری و وحشت آفرینی از تمام جنگ‌های گذشته شدت بیشتری داشت. در طول این جنگ منابع و نیروی غیر قابل مقایسه‌ای به کار رفته بود. کشتار وسیع و خرابی فیزیکی تنها یک دهم هزینه‌ای را تشکیل می‌داد که این جنگ به بار آورده بود. لذا جامعه جهانی به سوی تحدید سلاح‌های نظامی، من جمله منع ساخت و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، یک قدم رو به جلو برداشت. در ادامه ضمن ارائه پیشینه‌ای از این حرکت و نتایج آن به چگونگی تاثیر آن بر مقوله امنیت خواهیم پرداخت. جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام نموده است که سلاح‌های کشتار جمعی از جمله سلاح‌های هسته‌ای در دکتترین دفاعی آن جایگاهی ندارد. این موضع اصولی، نشأت گرفته از اصول اعتقادی، تعهدات قراردادی و محاسبات عقلانی است. بر پایه‌ی اصول اعتقادی، جنگ و جهاد امری مقدس است که برای اهداف والائی چون کرامت انسانی، دفاع از مظلوم و دفاع از جان و ناموس مسلمین صورت می‌پذیرد و در شرایط خاص به ویژه به شکل دفاع واجب می‌گردد و برخلاف محاسبات مادی، در تمامی این شرائط حفظ و حراست از کیان انسانی و اصول



اخلاقی واجب و لازم است. به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی که همواره استفاده از آن‌ها عده‌بی‌شماری از انسان‌های بی‌گناه را به کام مرگ می‌کشاند، با دستورات دینی منافات دارد.

عدم ممنوعیت جنگ و تلاش برای ایجاد محدودیت در کاربرد تسلیحات

در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم میلادی، تلاش‌های در سطح جامعه بین‌المللی با ابتکار عمل تعدادی از دولت‌های بزرگ و قدرتمند در آن زمان به منظور کاستن از درد و رنج بیهوده برخی جنگ‌افزارها صورت گرفت تا دامنه اقدامات غیرضروری میدان نبرد را کاهش دهد. در سال ۱۸۶۸ با دعوت وزیر امور خارجه روسیه، کنفرانسی در شهر سن پترزبورگ تشکیل شد. مبنای نظری این کنفرانس با عنایت به پذیرش جنگ به عنوان یکی از ابزار پیگیری منافع ملی، بر این اصل استوار بود که استفاده از زور فقط برای تامین ضرورت‌های جنگی مورد قبول است و استفاده‌ی بیش از حد از تسلیحات در دستیابی به اهداف، مشروعیتی ندارد. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس هدف جنگ را کشورگشایی برای ایجاد توازن نیروها می‌دانستند و کشتن بیهوده افراد را بیهوده و غیرضروری می‌پنداشتند؛ بنابراین کشورها حق دارند در جنگ تا جایی که به از کار انداختن دشمن مربوط می‌شود، از سلاح استفاده کنند و خارج از این حیطه توجیهی ندارد. (وزیری، ۱۳۷۸: ۴۴)

دولت‌های شرکت‌کننده در اجلاس سن پترزبورگ توافق کردند که از به کار بردن فشنگ‌های آتش‌زا و گلوله‌های سوزاننده‌ی کمتر از ۴۰۰ گرم خودداری کنند. (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۹: ۵۷۲) حاضران در کنفرانس سن پترزبورگ، در مقدمه‌ی اعلامیه به پیشرفت تمدن و تجربه بشری اشاره کردند و اولین اقدام عملی و نخستین نمونه ممنوعیت معاهده‌ای استفاده از سلاح را به ثبت رساندند.

در بهار سال ۱۲۷۸ (۱۸۹۹ میلادی) بار دیگر تجربه کنفرانس سن پترزبورگ مورد توجه قرار گرفت و نشست صلح لاهه به منظور پیگیری اهداف اعلامیه‌ی سن پترزبورگ تشکیل شد. در کنفرانس صلح لاهه، استفاده از سلاح‌های شیمیایی ممنوع شد و همچنین دولت‌ها در کنفرانس اول، توافق کردند که به مدت پنج سال از بالون به منظور بمباران هوایی و پرتاب گلوله استفاده نکنند. یکی از دستاوردهای مهم این نشست بین‌المللی، تأسیس

دیوان بین‌المللی دآوری^۱ بود که با انگیزه رسیدگی به دعاوی مربوط به توافقات، ایجاد شد. در گردهمایی دوّم صلح لاهه که در تابستان ۱۲۸۶ هجری (۱۹۰۷ میلادی) صورت گرفت، استفاده از تسلیحات سمّی و زهرآگین ممنوع اعلام شد و شرکت کنندگان توافق کردند که از کشتن افراد زخمی و سربازانی که تسلیم شدند، خودداری کنند.

آخرین تلاش صورت گرفته در این دوره، به پروتکل ۱۹۲۵ ژنو مربوط می‌شود که به دنبال استفاده گسترده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ جهانی اول، تصویب شد. این پروتکل، به کاربردن سلاح‌های خفه‌کننده، سمّی و روش‌های میکروبی را در جنگ ممنوع کرد. در واقع این پروتکل، تلاشی در جهت جهانی کردن ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی تحت نظارت جامعه ملل بود با این تفاوت که در کنوانسیون دوّم لاهه در سال ۱۹۰۷ میلادی، ممنوعیت به کارگیری تسلیحات شیمیایی به صورت محدود و منحصر در بین اعضای شرکت‌کننده در این کنفرانس بوده است؛ بنابراین برای رهائی از این دایره بسته و محدود، این پروتکل اقدام مؤثری در زمان خود بود تا فراگیری ممنوعیت استفاده از این نوع تسلیحات را گسترش دهد. بندهای مقدماتی پروتکل ۱۹۲۵ تصریح دارد که باید ممنوعیت این نوع سلاح‌ها در کنوانسیون‌ها و توافقاتی پیشین، به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل تلقی شود و وجدان عمومی بین‌المللی و دولت‌های عضو به آن پایبند باشند. با این حال هرچند پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، استفاده از گازهای سمّی را ممنوع کرد ولی تولید و ذخیره‌ی آن را بی‌پاسخ گذاشت و هیچ تعریفی از سلاح بیولوژیک و شیمیایی ارائه نکرد و در عمل هم تعداد بسیاری از دولت‌های عضو پروتکل با اعمال حق شرط برای خود، حق اقدام تلافی‌جویانه در صورت استفاده این سلاح‌ها توسط دشمنان‌شان را برای خود قائل شدند که آمریکا و رژیم صهیونیستی هم جزو این کشورها بودند. (غریب‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۰-۲۱)

از خلع سلاح تا کنترل تسلیحات

اصطلاح «خلع سلاح^۲» به رهیافت پیشینه‌داری اشاره دارد که هدف آن از بین بردن

-
1. Permanent Court of Arbitration
 2. Disarmament



امکان وقوع جنگ از طریق نابودی و یا کاهش حداکثری سلاح‌ها و جنگ‌افزارها می‌باشد. خاستگاه اصلی این رهیافت، رویکرد آرمان‌گرائی در روابط بین‌الملل است که باور دارد با نابودی تجهیزات و تسلیحات نظامی، جنگ نیز از زندگی بشر رخت بر خواهد بست. در اندیشه آرمان‌گرایان، سلاح به واسطه کارگزاری انسان، علت و عامل اساسی جنگ می‌باشد؛ چرا که جنگ‌افزارها با تبدیل شدن به موضوع مسابقه تسلیحاتی، موجب تقویت ریشه اختلاف‌ها و تنش‌ها در میان دولت‌ها می‌شود و در هنگام بروز تنش و رویارویی، دولتمردان در اولین وهله به گزینه برخورد نظامی متوسل می‌شوند. (Morgenthau, 1984: 419) طرفداران رهیافت خلع سلاح این چنین استدلال می‌کنند که ساخت و انباشت جنگ‌افزارها بدین معناست که جنگ یکی از راه‌های حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی است در حالی که جنگ هیچ مشکلی را در روابط بین‌المللی حل نکرده است. بر اساس همین برداشت، طرفداران این رهیافت سه هدف عمده را برای آن در نظر می‌گیرند که عبارتند از: نجات بشریت از نابودی حتمی ناشی از کاربرد سلاح‌های هسته‌ای، جلوگیری از فقر و گرسنگی با تخصیص منابع تسلیحاتی در امور رفاهی و تأمین و در نهایت فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای ایجاد امنیت روانی، پیشرفت علمی و توسعه سیاسی. (از غندی و روشن‌دل، ۱۳۸۶: ۲۳۱)

رهیافت خلع سلاح، بر اندیشه‌ها و گرایش‌های آرمان‌گرایانه افرادی همچون ایمانوئل کانت و ودرو ویلسون مبتنی است. این‌گونه اندیشمندان کوشش می‌کردند با پردازش مفهوم «صلح دموکراتیک»^۱، زمینه‌های استقرار صلح پایدار را حداقل در میان دولت‌های دموکراتیک فراهم آورند؛ در حالی که رهیافت «کنترل تسلیحات»^۲ برگرفته از رویکرد واقع‌گرائی و ناشی از عملکرد ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در دوره جنگ سرد در نیمه دوم سده بیستم میلادی است. بارخ دادن دو جنگ جهانی خانمان‌سوز در نیمه اول سده بیستم، ناتوانی رهیافت خلع سلاح و ناکارآمدی رویکرد آرمان‌گرائی در تأمین صلح و امنیت بین‌المللی بیش از پیش برای اندیشمندان و کارگزاران مسائل بین‌المللی روشن گردید و رهیافت کنترل تسلیحات طرفداران بیشتری پیدا کرد. طرفداران کنترل تسلیحات، وجود جنگ‌افزارها و

1. Democratic Peace

2. Arms Control

تسلیحات نظامی را برای تقویت صلح و امنیت بین‌المللی مثبت ارزیابی می‌کنند و آموزه‌ی بازدارندگی را موفق‌تر از رهیافت خلع سلاح می‌دانند. (بلوچی، ۱۳۸۲: ۱۵۰)

اصطلاح کنترل تسلیحات عبارت است از کاهش بین‌المللی توسعه، آزمایش، استقرار و به کارگیری سلاح‌ها که همراه با پذیرش اجتناب‌ناپذیر وجود تأسیسات نظامی می‌باشد. این رهیافت همچون رهیافت خلع سلاح به دنبال ایجاد سازوکار مناسبی جهت کاهش احتمال وقوع جنگ می‌باشد و در عین حال پدیده جنگ را نفی نمی‌کند؛ بلکه در کنار این هدف، می‌خواهد با فراهم آوردن بستری لازم، امکان خویشتن‌داری را در زمان بروز درگیری افزایش دهد. (غریب‌آبادی، ۱۳۸۱: ۸) به عبارتی دولتها در زمان درگیری و مخاصمه‌ی مسلحانه هر اندازه که مجهز باشند، به همان میزان هم دست خود را در استفاده از جنگ‌افزارها باز می‌بینند و امکان گسترش جنگ به حوزه‌های خارج از مسائل سیاسی و نظامی بیشتر می‌شود، که از آن جمله می‌توان به استفاده از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی اشاره کرد که محیط زیست و افراد غیرنظامی و شهروندان عادی را مورد هدف قرار می‌دهد. از سوی دیگر، اگر دولتها با انعقاد قراردادهای بین‌المللی بتوانند اشتهای سیری‌ناپذیر خود را در جمع‌آوری سلاح مهار کنند، در صورت بروز درگیری نظامی، امکان خویشتن‌داری و کنترل بحران با زمینه مناسبی همراه خواهد شد.

در یک دسته‌بندی تاریخ‌محور می‌توان بازه‌ی زمانی رهیافت خلع سلاح را به دوران بعد از جنگ جهانی اول محدود کرد؛ چرا که در این دوره وجود تسلیحات نظامی علت بروز جنگ جهانی اول تلقی می‌شد و بیشتر تلاش‌های نظری بر خلع سلاح متمرکز بود اما با وقوع جنگ جهانی دوم، اندیشه تأسیس جامعه ملل و رهیافت خلع سلاح به حاشیه رانده شد و رویکرد آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل رو به فرسایش گذاشت. بعد از پایان جنگ جهانی دوم، شوروری و آمریکا در عرصه بین‌الملل به رقابت تسلیحاتی پرداختند که سرمایه‌گذاری عمده هر کدام از این دو ابرقدرت بر روی سلاح‌های هسته‌ای، کاملاً برای جهانیان مشهود بود. در این دوره، رویکرد واقع‌گرایی با محوریت دیدگاه بازدارندگی حاکم بوده است. (ظریف و سجّادپور، ۱۳۸۹: ۵۷۵) با شروع مذاکرات سالت یک، اولین پیمان تعیین سلاح‌های استراتژیک در سال ۱۹۶۸، در نهایت شوروری و آمریکا درباره محدودیت وسایل



حمل سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک خواه تهاجمی و یا دفاعی، به توافق رسیدند و دوره جدیدی در روابط غرب و شرق شروع شد که متکی بر دیدگاه کنترل تسلیحات بوده است. (از غندی و روشن دل، ۱۳۸۶: ۲۵۴)

ضرورت یابی خلع سلاح و کنترل تسلیحات از منظر جمهوری اسلامی ایران

از آنجا که مهم‌ترین کار گزار سیاستگذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران، مبانی فقهی دین مبین اسلام است، بنابراین بیشترین تاثیر را بایستی در مبانی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران باز جست، از این نظر مسئله را با تاکید به نگاه فقهی اسلامی به مسئله پی خواهیم گرفت. دولت‌های اسلامی در تأمین امنیت بین‌المللی خود، نیازهای خاص خود را دارند. (امینیان، ۱۳۷۱: ۶۴) طبیعی است که جمهوری اسلامی ایران و یا جمهوری اسلامی پاکستان و هر کشور اسلامی دیگری در تأمین امنیت خود شرایط بومی و درون ساختی خود را لحاظ کند و در عین حال مسلمانان و کشورهای اسلامی بایستی از معیارهای دینی و آموزه‌های اسلام در پیوستن به معاهده‌های بین‌المللی غفلت کنند و در پیوستن به معاهده‌های که امروزه در فضای دیپلماسی چند جانبه شکل می‌گیرند، باید جانب ملاحظه و احتیاط را نگه دارند تا مبدا موجب رخنه‌گری سلطه‌طلبان در جهان اسلام شود و از سوی دیگر، ساختار و چارچوب نظام بین‌الملل و هم‌چنین منشور سازمان ملل سازوکار خاصی را در فرایند شکل‌گیری معاهده‌های بین‌المللی تحمیل می‌کند که از آن با عنوان «الزام ساختار» یاد می‌شود. برای فراهم ساختن زمینه‌ی ضرورت‌یابی و اولویت‌بندی، در فصل پیش از رویکرد ساختار کار گزار بهره گرفتیم. در این بخش نیاز دولت‌های اسلامی را در کنار الزام‌های ساختاری نظام بین‌الملل قرار می‌دهیم تا بر همین اساس متن معاهده‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات را با حقوق معاهدات اسلام ارزیابی کنیم. (موسویان، ۱۳۸۶: ۸۳)

به صورت کلی در حقوق معاهدات اسلام، پیمان‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات بایستی دارای شرایط زیر باشند.

۱- این پیمان‌ها موجب برتری و رخنه‌گری دولت‌های غیراسلامی و جوامع غیرمسلمان بر دولت‌های اسلامی و ملت‌های مسلمان نشوند، به طوری که اطلاعات نظامی، آمار و

ارقام تجهیزات دفاعی مسلمین به صورت یک‌طرفه در اختیار غیرمسلمانان قرار نگیرد و قاعده‌ی نفی سیل هم به همین منظور در اسلام قرار داده شده و مقتضای قاعده این است که دست سایر دولت‌ها از جامعه‌ی اسلامی کوتاه باشد.

۲- مواد و قواعد پیمان‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات، من حیث المجموع دارای شرایط برابر و عادلانه باشد. ممکن است در یکی از مواد پیمان امتیازی به غیرمسلمانان داده شود و در ماده‌ی دیگری این امتیاز به نفع مسلمانان جبران شود و به صورت داد و ستد، مواد پیمان تنظیم شود؛ این‌گونه پیمان بستن از لحاظ شرعی اشکالی ندارد چنان‌که در پیمان صلح حدیبیه پیامبر اسلام چنین روشی را در پیش گرفت اما بایستی در مجموع این بده بستن، مصالح عمومی مسلمانان و یا منافع دولت اسلامی را تامین کند و این هم با رعایت قاعده‌ی عدالت محقق می‌شود.

۳- پیمان‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات بایستی فراگیر باشند به طوری که همه‌ی واحدهای کارگزار در عرصه بین‌الملل به آن پیمان‌ها بپیوندند چراکه مسلمانان حق ندارند به طور یک‌جانبه و یا حتی دوجانبه، توان تولید و استطاعت ساخت جنگ‌افزار خودشان را محدود کنند در حالی که سایر دولت‌ها هیچ‌گونه محدودیتی نداشته باشند. این شرط مقتضای قاعده‌ی تجهیز قوا و یا همان قاعده‌ی اعداد قوه می‌باشد که در آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی انفال به آن اشاره شده است.

۴- اهداف پیمان‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات بایستی در راستای اهداف نظام روابط بین‌الملل دین اسلام باشد و این سازگاری و هم‌راستایی، موجب تأمین نیازهای ساخت کلان حیات بشری شود و قواعد و مواد این‌گونه پیمان‌ها نبایستی مخالف با قواعد نظام بین‌الملل اسلام باشد که از آن جمله می‌توان به قاعده صلح و قاعده مصلحت اشاره کرد. در اینجا دو کنوانسیون میکروبی و شیمیائی را به همراه معاهده‌های NPT^۱ و CTBT^۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد تا میزان سازگاری آن‌ها با معیارهای حقوق معاهدات اسلام مورد سنجش قرار بگیرد.

1. Nuclear Non- Proliferation Treaty

2. Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty



نسبت کنوانسیون‌های بین‌المللی منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی با مبانی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران

۱. کنوانسیون منع گسترش، ساخت و انباشت سلاح‌های میکروبی و سمّی و انهدام آن‌ها
(۱۹۷۲)

این کنوانسیون، به منع استفاده از سلاح‌های بیولوژیک که در پروتکل ۱۹۲۵ مقرر شده، ممنوعیت ساخت و انباشت آن را اضافه می‌کند و از این طریق قدم در راه برچیدن این سلاح برمی‌دارد و برای رسیدن به این هدف تعهدات یکسان و مشترکی را بر دوش همه‌ی اعضای کنوانسیون می‌گذارد. در ماده‌ی یک این کنوانسیون، هر دولت عضو متعهد می‌گردد که به هیچ وجه اقدام به ساخت، گسترش و ذخیره‌ی موارد ذیل نکند و یا به عبارتی، به دنبال دستیابی و نگهداری آن‌ها نباشد. (فرچوند، ۱۳۸۸: ۹۴)

۱) عامل‌های میکروبی و زیست‌واره‌ای و هم‌چنین زهرابه‌ها^۱ بدون در نظر گرفتن خاستگاه و شیوه‌ی ساخت آن‌ها در گونه‌ها و اندازه‌های که برای مقاصد پیشگیرانه، حفاظتی و یا برای دیگر اهداف آشتی جویانه، توجیهی ندارد.

۲) جنگ‌افزارها، سازه‌ها یا پرتابگرهای که برای به کار بردن این گونه عامل‌ها و زهرابه‌ها در درگیرهای نظامی به نیت دشمنانه ساخته شده‌اند.

هم‌چنین بر اساس ماده‌ی ۲، هر دولت عضو متعهد می‌گردد که عامل‌ها، زهرابه‌ها، جنگ‌افزارها، تجهیزات و پرتابگرهای موجود در انبارهایش را نابود کند و یا آن‌ها را به مقاصد سودمند، تغییر کاربری دهد و بر اساس ماده‌ی ۳ هر یک از دولت‌ها متعهد می‌شوند که هیچ یک از مواد ممنوع را مستقیم و یا غیرمستقیم به هیچ دریافت‌کننده‌ای منتقل ننمایند و هیچ دولت و یا گروهی از دولت‌ها یا سازمان بین‌المللی را در ساخت و دستیابی مواد مذکور، به هر روشی که باشد؛ کمک یا تشویق یا وادار ننمایند و بر طبق ماده‌ی ۴ کنوانسیون، هر دولت عضو متعهد می‌گردد بر اساس مقررات قانون اساسی خود، اقدامات لازم جهت منع و جلوگیری از فعالیت‌های ممنوع مذکور را در قلمرو یا هر جای دیگر از سرزمین زیر فرمانش اتخاذ نماید. (ساعد، ۱۳۸۴: ۱۲۷)

در این کنوانسیون همه‌ی دولت‌ها دارای تعهدات برابری هستند، هر چند از لحاظ رشد فناوری در سطوح مختلفی قرار دارند. با این حال از جهت متن و ظاهر کنوانسیون مشکلی از دید اسلامی وجود ندارد اما بایستی در پیوستن به این کنوانسیون عنصر فراگیری و شمولیت در نظر گرفته شود چراکه دولت‌های اسلامی حق ندارند با پیوستن زود هنگام دست خود را در این زمینه بسته و در همان حال دولت‌های غیر اسلامی دیگری با نپیوستن و یا با امضاء صرف، بدون تصویب آن در مجلس قانون‌گذاری خود، هم‌چنان راه را برای استفاده و گسترش این گونه سلاح‌ها باز نگه دارند. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که در سنت پیامبر اسلام به کارگیری سمّ در جنگ ممنوع شده بنابراین دولت‌های اسلامی و ملت‌های مسلمان می‌توانند علاوه بر پیمان‌های کنترل تسلیحات میکروبی حتی در زمینه‌ی خلع سلاح میکروبی و سمّی پیش‌تاز باشند و با سرمایه‌گذاری، برگزاری همایش‌ها و تبلیغات رسانه‌ای سایر دولت‌ها و ملت‌ها را به این کار تشویق کنند. با توجه به رویدادهای وحشتناک و دلخراشی که بر اثر کاربرد سلاح‌های سمّی در جنگ‌های پیشین جهانی و منطقه‌ای پدید آمده، تلاش برای تدوین پیمان‌نامه‌های که به کارگیری و استفاده‌ی این گونه سلاح‌ها را منع کند، ضروری و در راستای اهداف فراگیر انسانی اسلامی است.

در کنوانسیون منع سلاح‌های میکروبی، هم قاعده‌ی نفی سبیل و هم قاعده‌ی عدالت و برابری رعایت شده است و پیوستن به این کنوانسیون با توجه به فراگیری گسترده آن اشکالی ندارد و هم‌چنین زمینه‌ی رخنه‌گری و نفوذ بیگانگان در ملت‌های مسلمان به صورت بالفعل در این کنوانسیون وجود ندارد؛ هر چند در اجرای ماده‌ی ۶ این کنوانسیون ممکن است با توی هر کدام از اعضای دائم شورای امنیت، تدابیر نظارتی ناکام بماند ولی این امکان، لطمه‌ای به محتوای سالم این کنوانسیون وارد نمی‌کند چراکه اعمال حق و تو خارج از سازوکار اجرائی این کنوانسیون می‌باشد.

۲. کنوانسیون منع گسترش، ساخت، انباشت و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی و انهدام

آن‌ها ۱۹۹۳

کنوانسیون منع به کارگیری سلاح‌های شیمیایی اولین و کامل‌ترین معاهده‌ی چند جانبه‌ای



بود که با ۲۴ ماده‌ی گسترده و دقیق و به همراه ۳ پیوست با کلید واژه‌های فتنی و جدول‌بندی مواد شیمیائی به منظور نابود کردن همه‌ی گونه‌های سلاح‌های کشتار جمعی، منعقد شد. این کنوانسیون حاصل سه دهه مذاکرات گسترده با هدف یافتن راه کارهایی برای ایجاد و تقویت رژیم حقوقی تضمین‌کننده‌ی ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیائی و ایجاد سازوکارهای نظارتی می‌باشد و یک سند حقوقی بی‌نظیر و چندجانبه است. نخستین پیمان خلع سلاح و عدم اشاعه‌ای است که از دو ویژگی برخوردار است؛ هم تبعیض‌آمیز نیست و هم با نظام راستی‌آزمایی نظارت می‌شود. برخلاف تصور عمومی این تنها یک پیمان خلع سلاح نیست، بلکه دولت‌های عضو را متعهد می‌نماید که به سایر اعضای کنوانسیون که ممکن است مورد حمله و یا تهدید واقع شوند، کمک نماید. (اردلان، ۱۳۸۹: ۱۰۰۵) تعهداتی که کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیائی برای اعضاء ایجاد می‌کند عبارتند از: ۱) منع به کارگیری و استفاده از سلاح‌های شیمیائی برای همه اطراف کنوانسیون، ۲) ممنوعیت ساخت، انباشت و انتقال سلاح‌های شیمیائی به سایر دولت‌ها، ۳) تعهد به انهدام و نابودسازی سلاح‌های شیمیائی و تأسیسات ساخت آنها، ۴) تعهد به ارائه‌ی اظهارنامه‌ها در زمینه‌ی مواد و محصولات شیمیائی ۵) تعهد به رعایت ترتیبات نقل و انتقال محصولات شیمیائی. کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیائی را پیچیده‌ترین معاهده‌ی چندجانبه در زمینه‌ی خلع سلاح توصیف کرده‌اند که از چند ویژگی برخوردار است.

الف) موقعیت برابر برای همه‌ی اعضا

ب) پشتیبانی و دریافت کمک در هنگام تهدید و حمله

ج) بهره‌مندی و استفاده صلح‌آمیز از دانش شیمی

د) تعهدات مشترک و از میان بردن تردیدها با ارائه‌ی اظهارنامه

با بررسی تعهدات و ویژگی‌های کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیائی به این نتیجه می‌رسیم که این کنوانسیون نیز در راستای اهداف و قواعد نظام روابط بین‌الملل اسلام شکل گرفته و از لحاظ شرعی پیوستن دولت‌های اسلامی به این کنوانسیون مانعی ندارد. در این کنوانسیون همه‌ی دولت‌ها دارای حقوق و تکالیف یکسانی هستند. ولی بایستی در نظر داشت که شرط فراگیری پیمان‌های خلع سلاح در این کنوانسیون نیز صادق است، چنانچه دولت‌های

عربی برای مدتی پیوستن خود را مشروط به پیوستن رژیم صهیونیستی به این کنوانسیون نموده بودند. (ممتاز، ۱۳۹۰: ۲۵) چراکه در صورت نپیوستن دشمنان بالفعل به این گونه کنوانسیون‌ها، پیوستن یکسویه‌ی دولت‌های اسلامی ثمره‌ای جز خود محدودسازی که خلاف قاعده‌ی تجهیز قواست، ندارد.

در یک جمع‌بندی می‌توانیم نتیجه بگیریم که از لحاظ شکلی و محتوایی کنوانسیون‌های میکروبی و شیمیایی در راستای اهداف و قواعد نظام روابط بین‌الملل اسلام می‌باشند و اصول این نظام بر این گونه معاهدات حاکم است. ممنوعیت به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی به صورت فراگیر و همه‌جانبه بر اساس مبانی نظام روابط بین‌الملل اسلام که برای انسان جایگاه خلیفه‌الهی در نظر گرفته و هر انسانی را به صرف انسان بودنش، دارای کرامت دانسته؛ لازم و ضروری است.

۳. معاهده‌ی منع گسترش و عدم اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای (NPT) ۱۹۶۸

در بیشتر مقاله‌ها و کتاب‌های علمی، مصادیق سلاح‌های کشتار جمعی را سلاح‌های میکروبی، شیمیایی و هسته‌ای می‌دانند ولی تردیدی نیست که سلاح هسته‌ای، چه از حیث کمی و چه از حیث کیفی با سلاح‌های دیگر تفاوت‌های عمده‌ای دارد. آنچه این سلاح را از سلاح‌های دیگر متمایز می‌کند، چهره دوگانه آن است. چهره نخست این سلاح به قدرت فوق‌العاده ویرانگر و توان تخریبی وحشتناک آن برمی‌گردد و چهره دیگرش آنجا نمایان می‌شود که آخرین ابزار دفاع در مقابل دشمن و متجاوز است. درست به همین دلیل است که از سلاح هسته‌ای هم در حقوق جنگ بحث می‌شود و هم در حقوق صلح؛ و این واقعیت باعث شده است که سلاح هسته‌ای سلاحی کاملاً سیاسی باشد و تنها اثر خردمندانه مطابق با سرشت این سلاح، بازدارندگی آن باشد؛ به سخن دیگر بهترین کاربرد این سلاح در «به کار نرفتن آن» است و سرشت سیاسی این سلاح موجب شده که شخصیت‌های چون پل روتر، بر این نظر باشند که «متأسفانه موضوع استفاده از سلاح هسته‌ای به دلیل طبیعت این سلاح از دسترس حقوق بین‌الملل دور مانده است.» (ممتاز، ۱۳۹۰: ۳۳) آنچه در این بخش بیان شد دیدگاه محض حقوقی بود اما از نگاه معرفت اسلامی، بایستی گفت که کاربرد سلاح هسته‌ای



کاملاً در تضاد با آموزه‌های اسلام است ولی از طرف دیگر تردیدی وجود ندارد که هیچ سلاحی نمی‌تواند جانشین سلاح هسته‌ای در ایجاد بازدارندگی شود؛ به عبارتی مسلمانان می‌توانند با تولید کردن سایر سلاح‌های جنگی، بازدارندگی ناشی از داشتن سلاح‌های میکروبی و شیمیایی را جایگزین و جبران کنند ولی هیچ سلاحی نمی‌تواند جانشین سلاح هسته‌ای در ایجاد بازدارندگی باشد و بتواند به اندازه آن بازدارنده باشد. ویژگی منحصر به فرد سلاح هسته‌ای باعث شده که چنین به ذهن انسان چنین تداعی شود که داشتن سلاح هسته‌ای به صورت بالقوه واجب باشد ولی کاربرد آن حرام باشد. به هر حال آنچه در مورد این سلاح می‌توان گفت این‌که ساخت بمب اتم و سلاح هسته‌ای با تحقق دو شرط واجب و ضروری می‌شود.

۱- هزینه‌های مادی و معنوی ساخت آن در توان و امکان دولت و جامعه اسلامی باشد، به عبارتی جزء مصداق «ما استطعتم» باشد. منظور از هزینه‌ی مادی عبارت است از منابع مالی و سرمایه‌ی لازم برای به دست آوردن دانش و تجهیزات ساخت و نگهداری، به طوری که بدنه جامعه اسلامی در اثر این هزینه و سرمایه‌گذاری با سختی و دشواری مواجه نشود. هزینه‌ی معنوی، عبارت است از قرار نگرفتن در موقعیتی است که موجب شود قدرت‌های بین‌المللی این اقدام را دستاویزی برای حمله نظامی یا تحریم‌های شکننده، قرار دهند و یا با اتخاذ تصمیم‌هایی موجب انزواء و ایجاد بحران شوند. (قریب، ۱۳۸۴: ۶۹)

۲- کارشناسان نظامی امنیتی، داشتن این سلاح را به عنوان نیرو و توان لازم برای ایجاد بازدارندگی ارزیابی کنند. صرف ایجاد بازدارندگی برای ساخت سلاح هسته‌ای کفایت می‌کند، لازم نیست احتمال به کارگیری آن در جنگ مورد انتظار باشد. هم‌چنین در صورتی که کارشناسان امنیتی پیوستن به یک معاهده‌ی امنیتی را بازدارنده‌تر از داشتن سلاح هسته‌ای بدانند، در این حالت عضویت در معاهده و پیمان امنیتی بین‌المللی مصداق و نمونه‌ی بارز اعداد قوه و تجهیز نیرو به حساب می‌آید و نیز در شرایطی که دولت اسلامی، توان علمی و فناوری ساخت چنین سلاحی را نداشته باشد، پیوستن به چنین معاهده و پیمانی ضروری به نظر برسد.

ویژگی و خصوصیت استثنائی سلاح هسته‌ای، آن چنان شدید و قوی بوده که حتی دارندگان این سلاح در تنظیم معاهده‌ی NPT، قدرت سیاسی خود را با زیاده‌روی تمام اعمال کرده‌اند و باعث شکل‌گیری پیمانی کاملاً متفاوت در مقایسه با کنوانسیون‌های شیمیائی و میکروبی شده‌اند. همه‌ی این شرایط و ویژگی‌ها، موجب شده تا در ارزیابی و شناخت معاهده‌ی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای علاوه بر رویکرد ساختار کارگزار که در فصل پیش برای فهم از آن استفاده کردیم، از نظریه‌ی رژیم‌های بین‌المللی نیز به عنوان ابزار کمکی بهره بگیریم. (شیخ الاسلامی، ۱۳۹۲)

رژیم بین‌المللی از دیدگاه استفن کراسنر، عبارت است از مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری که می‌توانند به صورت ضمنی و یا صریح تعریف شوند تا بر اساس آن‌ها توقعات و انتظارات بازیگران در یک موضوع ویژه بین‌المللی تنظیم و به یکدیگر نزدیک گردد. (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۶۵) رژیم‌ها در حوزه‌های موضوعی گوناگون به بازیگران بین‌المللی این امکان را می‌دهند که در چارچوب مقررات خاص باهم تعامل داشته باشند و انتظارات و رفتارهای خود را در راستای مشخصی هماهنگ و قابل پیش‌بینی کنند، چنانچه در بازی‌هایی هم‌چون فوتبال و والیبال مدل رژیم به شکل نمونه قابل پیاده و الگوسازی است.

به عنوان مثال در بازی فوتبال هم مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری وجود دارد که به انتظارات و توقعات بازیکنان شکل می‌دهد و بر میدان بازی حاکم است، تفاوت بازی فوتبال با رژیم بین‌المللی در این است که بازی فوتبال دارای محدودیت زمانی و مکانی خاصی است به طوری که زمان بازی، به دو نیمه ۴۵ دقیقه محدود می‌شود و محدوده‌ی میدان هم به طول و عرض آن بستگی دارد. در ادامه، کراسنر اصول را به مثابه باورهای مربوط به واقعیت و علیت معنا نموده و معنی اصول را بسط نمی‌دهد و اصول را در ارتباط با اهداف معنا می‌کند، با این حساب اصول بازی فوتبال عبارت است از: ۱- گُل زدن به تیم مقابل ۲- بردن بازی به منظور کسب امتیاز ۳- سلامتی جسم و شادابی روان. از نگاه کراسنر هنجارها هم در رابطه با رفتار بازیگران است، یعنی معیارها و الگوهای رفتار مبتنی بر حقوق و تکالیف که بر این اساس می‌توانیم از الگوهای رفتاری هم‌چون «زدن توپ



با پا و سر»، «نزدن توپ به بیرون از میدان» و «گرفتن توپ با دست در محدوده ۱۸ قدمی توسط دروازان» به عنوان هنجار بازی فوتبال یاد کنیم. قواعد رژیم، ترتیبات و روال‌هایی هستند که اصول و هنجارها به وسیله آن‌ها عملی می‌شوند، به عبارت ساده، رفتار بازیکن و یا بازیگر بایستی در چارچوب قواعد باشد تا بتواند به هدف خود که «گل زدن» است، برسد؛ قواعد به نوعی در حد واسط هنجارها و اصول قرار می‌گیرند. در بازی فوتبال می‌توانیم به قواعد گوناگونی از جمله ۷/۵ متر بودن اندازه دروازه، گرنر، آفساید، اوت، هند، دو نیمه بودن بازی، ۴۵ دقیقه بودن هر نیمه، ۱۱ نفره بودن هر تیم، داشتن کاپیتان، مربی و سرمربی برای هر تیم، و حضور داور و کمک داور در میدان بازی، اشاره کنیم. رکن چهارم رژیم، روبه‌های تصمیم‌گیری می‌باشد که به روندهای اشاره دارد که توسط آن‌ها تصمیم لازم در درون رژیم اتخاذ می‌شود، برای مثال در بازی فوتبال، وقتی توپ توسط بازیکنی به خارج زمین زده می‌شود، داور تصمیم به شروع دوباره‌ی بازی می‌گیرد و یا وقتی بازیکن دچار خطا می‌شود داور به او کارت زرد می‌دهد و در صورت تکرار کارت قرمز دریافت می‌کند. (Krasner, 1983:1-21)

با توجه به سیاست فوق، جمهوری اسلامی ایران با حضور در مجامع بین‌المللی مرتبط با معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای به حمایت از تلاش‌های بین‌المللی برای امحای کامل سلاح‌های هسته‌ای و تحقق خلع سلاح هسته‌ای پرداخته که به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شرکت فعال در جلسات سازمان ملل متحد به ویژه جلسات مجمع عمومی در مورد مباحث مربوط به خلع سلاح هسته‌ای. یکی از نتایج مهم مشارکت فعال ایران در این جلسات، مقابله با برخورد‌های تبعیض آمیز و دوگانه غربی‌ها با مقوله خلع سلاح و عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی است.

۲. پیگیری خلع سلاح هسته‌ای در سازمان ملل متحد. کشورهای هسته‌ای به تعهدات خلع سلاحی خود در زمینه سلاح‌های هسته‌ای پایبند نبوده و حتی در مواردی سیاست‌های اشاعه افقی (انتقال به سایر کشورها) و عمودی (ارتقای کیفیت سلاح‌های هسته‌ای و تولید سلاح‌های هسته‌ای جدید) را دنبال می‌کنند. در این میان به ویژه آمریکا،

انگلستان و فرانسه برنامه‌های توسعه و نوسازی زرادخانه‌های هسته‌ای خود را آشکارا دنبال کرده‌اند. با توجه به این مهم، در پی ابتکار رئیس جمهوری اسلامی ایران در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۸۴، تصمیم گرفته شد با ارائه قطعنامه‌ای در این سازمان موضوع پیگیری تعهدات خلع سلاحی کشورهای هسته‌ای رسماً در دستور کار مجمع عمومی قرار داده شود. از اینرو، در اجلاس سالانه مجمع عمومی در سال ۱۳۸۴ قطعنامه‌ای مبنی بر پیگیری تعهدات خلع سلاحی کشورهای هسته‌ای در سازمان ملل تنظیم و به کمیته اول مجمع عمومی ارائه گردید. قطعنامه پیشنهادی جمهوری اسلامی ایران با عنوان پیگیری تعهدات خلع سلاحی توافق شده در کنفرانس‌های بازنگری ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ اعضای معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، در شصتین نشست کمیته اول مجمع عمومی سازمان ملل متحد و متعاقباً در شصت و دومین اجلاس سالانه این مجمع به تصویب رسید. براساس بندهای اجرایی قطعنامه مزبور، مجمع عمومی سازمان ملل متحد از کشورهای هسته‌ای درخواست می‌کند اقدامات عملی برای خلع سلاح هسته‌ای را به اجراء درآورند. در این چارچوب، به ویژه بر کاهش زرادخانه‌های هسته‌ای با اقدامات یک جانبه، کاهش نقش تسلیحات هسته‌ای در سیاست‌های امنیتی و کاهش آستانه عملیاتی سامانه‌های تسلیحات هسته‌ای تأکید شده است. پیش نویس قطعنامه پیشنهادی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۸ آبان ماه ۱۳۸۶ در کمیته اول به رأی گیری گذاشته شد و با ۱۰۳ رأی مثبت (کشورهای عضو جنبش عدم تعهد)، ۱۵ رأی ممتنع و ۵۳ رأی منفی (آمریکا، رژیم صهیونیستی اسرائیل، اتحادیه اروپا، استرالیا، ژاپن و برخی کشورهای وابسته به گروه غرب) به تصویب رسید. قطعنامه پس از تصویب در کمیته اول، در تاریخ ۱۴/۹/۱۳۸۶ در اجلاس مجمع عمومی به رأی گیری گذاشته شد و با ۱۰۹ رأی مثبت، ۵۵ رأی منفی و ۱۵ رأی ممتنع به تصویب رسید. رأی منفی برخی از کشورها به قطعنامه که مفاد آن کاملاً منطبق با توافقات کنفرانس‌های بازنگری معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای می‌باشد، دورویی این دسته از کشورها را بیش از پیش برملا و آشکار ساخت. (غریب



آبادی، ۱۳۸۶: ۱۴۷)^۱

۳. مشارکت در کنفرانسهای بازنگری معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و همراهی با کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در پیشبرد اهداف خلع سلاح هسته‌ای. این کنفرانس‌ها هر پنج سال یک بار برگزار می‌شوند و تمامی ابعاد خلع سلاح و عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و انجام تعهدات دول عضو را مورد بررسی قرار می‌دهند. در این رابطه، اقدامات متعددی انجام شده است که برخی موارد مهم آن عبارتند از:

- در کنفرانس بازنگری سال ۲۰۰۰ پس از سال‌ها پیگیری از سوی کشورهای غیرهسته‌ای و در حال توسعه، کشورهای عضو موفق شدند برنامه‌ای را به تصویب برسانند که بر مبنای آن مراحل سیزده گانه‌ای برای تسریع خلع سلاح هسته‌ای طراحی گردید. این توافقات، با حمایت کشورهای عدم تعهد از جمله جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرفت.

- با پیگیری کشورهای اسلامی و به ویژه کشورهای منطقه خاورمیانه از جمله جمهوری

۱. اهم مفاد قطعنامه ۲۴/۶۲ بدین شرح است: مجمع عمومی مصمم است گام‌های عملی در زمینه تلاش‌های نظام مند و تدریجی برای اجرای ماده ۶ معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای را دنبال نماید و درخواست می‌نماید همان گونه که در کنفرانس بازنگری ۲۰۰۰ توافق شد، گام‌های عملی زیر در زمینه خلع سلاح هسته‌ای به گونه‌ای که ثبات بین‌المللی را تقویت نموده و مبتنی بر اصل امنیت خدشه ناپذیر برای همه باشد به وسیله همه دولت‌های هسته‌ای برداشته شود:

- تلاش‌های بیشتر از سوی دولت‌های هسته‌ای برای کاهش یک جانبه زرادخانه‌های هسته‌ای آن‌ها به عمل آید؛

- شفافیت افزایش یافته از سوی دولت‌های هسته‌ای در ارتباط با توانمندی‌های تسلیحات هسته‌ای و اجرای توافقات متعاقب ماده ۶ معاهده و به عنوان یک اقدام اطمینان ساز داوطلبانه برای حمایت از پیشرفت بیشتر در خلع سلاح هسته‌ای؛

- کاهش بیشتر تسلیحات هسته‌ای غیراستراتژیک، مبتنی بر ابتکارات یک جانبه و به عنوان بخشی جدانشدنی از کاهش سلاح‌های هسته‌ای و فرآیند خلع سلاح؛

- اقدامات توافق شده عینی برای کاهش بیشتر در وضعیت عملیاتی سامانه‌های تسلیحات هسته‌ای؛
- نقش کاهنده تسلیحات هسته‌ای در سیاست‌های امنیتی به گونه‌ای که خطر به کارگیری این سلاح‌ها را برای همیشه به حداقل برساند و فرآیند امحای آن‌ها را تسهیل نماید؛

- درگیر شدن همه دولت‌های هسته‌ای در اولین فرصت مقتضی در فرآیند منتهی به امحای کامل تسلیحات هسته‌ای خود.

اسلامی ایران، قطعنامه‌ای به تصویب کنفرانس بازنگری در سال ۱۹۹۵ رسید که بر ایجاد منطقه‌ عاری از سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه تأکید دارد. هدف این قطعنامه، ایجاد فشار بیشتر بر رژیم صهیونیستی اسرائیل جهت الحاق به معاهده و قراردادن تأسیسات هسته‌ای مخفی این رژیم تحت پادمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌باشد. مفاد قطعنامه مزبور در کنفرانس سال ۲۰۰۰ نیز مجدداً مورد تأکید کشورهای عضو قرار گرفت و این بار، کنفرانس اعضای معاهده با نام بردن از رژیم صهیونیستی اسرائیل بر اهمیت پیوستن بدون قید و شرط این رژیم به معاهده و به عنوان یک عضو غیر هسته‌ای تأکید نمود. (غریب آبادی، ۱۳۸۶: ۷۳)

- در کمیته‌های مقدماتی کنفرانس بازنگری ۲۰۱۰ که در فاصله بین دو کنفرانس تشکیل شده‌اند، جمهوری اسلامی ایران تلاش زیادی را به همراه سایر کشورهای عضو جنبش عدم تعهد به کار برد تا به تقویت هدف خلع سلاح هسته‌ای بپردازد. ایران با طرح موضوعات جدید در این جلسات، برای اولین بار موضوعاتی چون عدم پایبندی کشورهای هسته‌ای و برخی کشورهای غربی به مقررات معاهده را به صورت مقالات کاری در اجلاس به ثبت رساند.

۴. مشارکت در مباحث کنفرانس خلع سلاح که مسئولیت تدوین معاهدات خلع سلاحی را برعهده دارد. جمهوری اسلامی ایران با حضور فعال در این کنفرانس و با استفاده از توان کارشناسی خود و با همراهی کشورهای در حال توسعه، توانسته است نقش مؤثری در ایجاد توازن در تدوین معاهدات مورد مذاکره داشته باشد.^۱

به طور خلاصه، جمهوری اسلامی ایران به جهت مخالفت اصولی با سلاح‌های هسته‌ای و به عنوان یک کشور عضو معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، همواره برای نیل به خلع سلاح هسته‌ای و امحای کامل این سلاح‌های غیرانسانی تلاش کرده و در این جهت از هیچ اقدامی فرو گذار نکرده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک عضو فعال جنبش عدم تعهد، در تمامی مجامع بین‌المللی مربوطه به ویژه کنفرانس‌های بازنگری معاهده و

۱. در خصوص مواضع ایران پیرامون معاهدات تدوین شده در این کنفرانس از جمله کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی و معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، در بخش‌های بعدی توضیحات لازم ارائه خواهد شد.



ارگان‌های سازمان ملل متحد از جمله کمیته اول (ناظر بر خلع سلاح و امنیت بین‌المللی)، کمیسیون خلع سلاح مجمع عمومی و کنفرانس خلع سلاح ژنو در جهت تقویت خلع سلاح هسته‌ای و اجرای کامل و بی‌قید و شرط مقررات معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تلاش‌های فراوانی به عمل آورده است.

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه، سیاست جمهوری اسلامی ایران در حوزه سلاح‌های کشتار جمعی، حضور و مشارکت فعال در تلاش‌های بین‌المللی برای مقابله با این سلاح‌ها و امحای آن‌ها بوده و در خصوص سلاح‌های متعارف نیز با رویکردی منطقی و غیر تبعیض آمیز و بر مبنای تعهدات دسته جمعی، در اقدامات بین‌المللی در این حوزه مشارکت دارد که به آثار مختلف آن به عنوان یافته‌های این تحقیق ارائه می‌گردد:

۱- بخش عمده گفتمان موافق با رژیم‌های بین‌المللی بر عدم تناسب سلاح‌های کشتار جمعی با امنیت ملی ایران و در نتیجه عدم لزوم دستیابی به آنها متکی است. از این دیدگاه، سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان یک عامل مخرب غیر انسانی از نظر اسلام حرم بوده و استفاده از آنها با آموزه‌های دینی سازگار نیست. بر همین اساس، دکترین امنیت و دفاع ملی ایران، این سلاح‌ها جایگاهی ندارد. در جریان بحران هسته‌ای اخیر، مشولان ایرانی در تعامل به هم‌تایان خارجی خود به طور صریح و باره‌ا به این موضوع اشاره کرده‌اند.

۲- مخالفت با دستیابی ایران به سلاح‌های مزبور را با توجه به وضعیت بین‌المللی نامساعد ایران نیز می‌توان درک کرد. در شرایطی که نظام بین‌الملل هرگونه عمل و عکس‌العمل ایران در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی را به دقت زیر نظر دارد و از هرگونه حرکت نادرست ایران می‌تواند به عنوان بهانه‌ای برای فشار بیشتر علیه آن استفاده کند، تعقیب استراتژی سلاح‌ها یهسته‌ای، چه به صورت مخفیانه یا آشکار، بسیار خطرناک است. هر چند کشورهای دیگر مثل هند و پاکستان با تعقیب استراتژی دست‌یابی به سلاح هسته‌ای به نتیجه نیز رسیده‌اند، اما این کشورها در شرایط متفاوتی اقدام به سرمایه

گذاری کرده و تحت یک حمایت ابر قدرت به این اقدام دست زده‌اند. وضعیت هرج و مرج حاکم بر سیاست جهان در حال حاضر شاید زمینه مساعدی برای انتقال تکنولوژی هسته‌ای فراهم کرده باشد، با این وجود، این امر مگر با حمایت سیاسی آشکار یا در شرایط محیطی مناسب صورت نمی‌گیرد.

اما شکی نیست که هر چند ممکن است تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی از سوی کشورهای دیگر با حساسیت کمتری از سوی آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ روبه‌رو شود، تهدیدات روز افزون آمریکا و اسرائیل علیه ایران نشان می‌دهد که اتخاذ چنین گزینه‌ای از سوی ایران توسط آنها تحمل نخواهد شد. در چنین شرایطی، حتی خروج ایران از معاهده منع اشاعه سلاح‌ها هسته‌ای، ایران را در مظان اتهامات بیشتر و به تبع آن تهدیدات شدیدتر قرار خواهد داد. در واقع، با توجه به برخورد نظام بین‌الملل با خروج کره شمالی از قرارداد فوق، نشان‌گر قصد برخورد شدید نظام بین‌الملل با هر کشور دیگری است که به دنبال خروج از معاهده باشد. در چنین شرایطی، حق خروج از معاهده به راحتی نادیده گرفته می‌شود. ایران با عضویت در معاهده‌های بین‌المللی سلاح‌ها کشتار جمعی به عدم دستیابی به این سلاح‌ها تعهد داده است و در نتیجه نمی‌تواند دستیابی به آنها را در دستور کار خود قرار دهد. در غیر این صورت، به اتهام عدم پایبندی به تعهدات با مجازات‌های بین‌المللی روبه‌رو خواهد شد.

۳- در این زمینه تجربه و سرنوشت کشورهای دیگر، به صورت سلبی یا ایجابی، بسیار آموزنده است. در حالی که شوروی سابق به رغم داشتن بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای دنیا نتوانست حتی بقای خود را تامین کند، هند و پاکستان پس از رسیدن به موفقیت هسته‌ای چند بار به جنگ با همدیگر پرداختند، کره شمالی با روی آوردن به گزینه سلاح‌های هسته‌ای مردم این کشور را با سختی‌های بی‌شمار مواجه کرده است، کارآیی سلاح‌های هسته‌ای در افزایش امنیت زیر سؤال می‌رود. به خصوص که از سوی دیگر، بسیاری از کشورهای پیشرفته به رغم داشتن توانایی‌های فنی و اقتصادی و برخورداری از روابط حسنه با قدرت‌های بزرگ، از گزینه سلاح‌های هسته‌ای چشم‌پوشی کرده و به مراحل بالای پیشرفت و توسعه نایل شده‌اند. در نتیجه باید پرسید که آیا امنیت کشورهای اخیر کاهش پیدا کرده است و یا راه‌های دیگری به غیر از مجهز شدن به سلاح هسته‌ای وجود دارد



که این کشورها با بهره‌گیری از آنها از امنیت لازم برخوردار می‌شوند. به عنوان مثال، این کشورها منافع ملی خود را به نحوی تعریف می‌کنند که در راستای منافع قدرت‌های بزرگ و نظام بین‌الملل بوده و در اثر این همسویی، تأمین امنیت آن قدرت‌ها مساوی با امنیت ملی کشورهای مزبور نیز می‌باشد.

۴- عدم عضویت در رژیم‌های بین‌المللی سلاح‌های کشتار جمعی به معنی آزادی مطلق یک کشور نیست. به خصوص اگر سیاست‌های آن کشور با نظام بین‌الملل هم‌سو و هماهنگ نباشد. در واقع، با توجه به توسعه حقوق بین‌الملل و ساختار نظام بین‌المللی امکان اتخاذ ساز و کارهای کنترل‌کننده علیه آن کشورها وجود دارد. شورای امنیت، اقدام به اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی را یکی از موارد نقض صلح و امنیت بین‌المللی عنوان کرده است. به عنوان مثال می‌توان فرض کرد که با طرح پرونده یک کشور متهم به اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، در شورای امنیت سیاست برخورد با آن کشور در دستور کار سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ گنجانده شود. قطعنامه‌های سازمان ملل در برخورد عراق پس از حمله به کویت یک نمونه آشکار از این دست می‌باشد. در واقع، تعهد به خلع سلاح عراق در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی، از سوی سازمان ملل بر این کشور تحمیل گردید. بنابراین، آیا امکان اتخاذ رویکرد مشابه علیه کشورهای دیگر وجود ندارد؟

۵- عضویت در رژیم‌های بین‌المللی سلاح‌های کشتار جمعی نشان مهمی در اثبات مقاصد صلح‌طلبانه کشورهای عضو بوده و در نتیجه این سیاست، موفقیت و اعتبار بین‌المللی مثبتی نصیب این کشورها می‌گردد.

بر مبنای این سیاست کشورها می‌توانند انتظار بهره‌مندی از مزایای عضویت خود در این معاهده‌ها را داشته باشند. تضمین‌های امنیتی به هیچ وجه کشورهای خارج از این قراردادها را شامل نمی‌شوند و پست‌های مختلف سازمان‌های اجراکننده هر قرارداد داد‌تنها بین اعضای آن تقسیم می‌گردد.

منابع

۱. امینیان، بهادر (۱۳۷۱). «مفهوم امنیت ملی و تحول آن»، مجله سیاست دفاعی، سال اول، زمستان، شماره ۱.
۲. اردلان، اسعد (۱۳۸۹). «سلاح‌های شیمیایی و حقوق بین‌الملل»، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال ۲۴، شماره چهارم، زمستان. تهران: وزارت امور خارجه.
۳. ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل (۱۳۸۶). مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سمت.
۴. بلوچی، حیدرعلی (۱۳۸۲). «جایگاه خلع سلاح و کنترل تسلیحات در تئوری‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۱، بهار.
۵. ساعد، نادر (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل و نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۶. ظریف، محمدجواد و سجّادپور، محمد کاظم (۱۳۹۱). دیپلماسی چندجانبه، تهران: وزارت امور خارجه.
۷. عسکرخانی، ابومحمد (۱۳۷۷). «سیری در نظریه‌های بازدارندگی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات هسته‌ای» مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۵، زمستان.
۸. غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۱). آشنائی با معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۹. غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۶). پرونده هسته‌ای ایران به روایت اسناد، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. غریب‌آبادی، کاظم (اسفند ۱۳۸۶). دستاوردهای هسته‌ای دولت نهم، تهران: مرکز اسناد و پژوهش ریاست جمهوری.
۱۱. فرج‌وند، هادی (۱۳۸۸). «جامعه بین‌المللی و منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، مجله‌ی پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۱۸ و ۱۹.
۱۲. قریب، احمد (۱۳۸۴). پیدایش و کاربردهای علوم و فناوری‌های هسته‌ای، تهران: انتشارات سازمان انرژی اتمی.



۱۳. معاونت حقوقی و بین‌المللی وزارت امور خارجه (۱۳۹۰). **جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های بین‌المللی**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۴. ممتاز، جمشید (۱۳۹۰). **حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی**، ترجمه‌ی امیرحسین رنجبریان. تهران: نشر میزان.
۱۵. موسویان، سید حسین (۱۳۸۶). **پروتکل الحاقی و راهبرد جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۶. وزیری، احمد (۱۳۷۸) «تلاش بر دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای: انگیزه و نتایج»، ترجمه حیدرعلی بلوچی، **فصلنامه امنیت ملی**، سال اول، شماره ۲ زمستان.
17. Morgenthau, Hans Jaachim (1985). *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*, New York: Knopf